

در باره رفیق شهید قاسم سیادتی



رفیق شهید قاسم سیادتی یکی از فرزندان آگاه و آزاده خلق لُر در سال ۱۳۲۵ در شهر بروجرد و در یک خانواده فقیر متولد شد. او دارای یک پدر فلج و دومین فرزند از خانواده پنج نفری این خانواده بود. رفیق قاسم دوره ابتدائی را در دبستان "۱۵ بهمن" بروجرد گذراند و سپس در دبیرستان پهلوی (بعد از سرنگونی رژیم شاه نام این دبیرستان به دکتر شریعتی تغییر کرد) ثبت نام نمود. بعد از گذراندن دوره اول متوسطه در این دبیرستان در رشته ریاضی دبیرستان "بحرالعلوم" بروجرد ثبت نام نمود و در خرداد سال ۱۳۴۵ در رشته ریاضی دیپلم گرفت. در بهمن ماه همان سال توانست در رشته مشاور راهنمایی دانشسرای عالی تهران به تحصیل ادامه دهد. در همان سال و در جریان اعتراضات دانشجویان ، شاهد حمله وحشیانه رنجرها و عمال سرسپرده رژیم منفور شاه به دانشجویان معترض شد. این واقعه مهمی بود که شناخت وی را از ماهیت نیروی سرکوب رژیم شاه افزایش داد. در این مقطع به رغم آن که رفیق قاسم در دانشسرا درس می خواند، به دلیل علاقه اش به مهندسی برق در کنکور ورودی دانشگاه تبریز شرکت کرد و در مهر ۱۳۴۷ در رشته مهندسی برق دانشکده فنی این دانشگاه آغاز به تحصیل نمود.

رفیق قاسم که با فقر بزرگ شده و طعم تلخ آن را با تمام وجود در طول زندگی اش احساس کرده بود، در دانشگاه امکان یافت که هر چه بیشتر با آرمان های طبقه کارگر و اندیشه های مارکسیستی آشنا شده و مسیر فکری و جهت گیری اش را برای زدودن فقر و محو هر گونه بی عدالتی در جامعه طبقاتی موجود مشخص سازد. رفیق قاسم از سال دوم دانشگاه برای تامین قسمتی از هزینه تحصیل شروع به کار نمود. بعداً توانست امکان تدریس در شهرهای اسکو و مرند را به دست آورد و به همین دلیل ضمن تحصیل در دانشگاه تبریز ، اجباراً هفته ای چندبار برای تدریس به اسکو و مرند می رفت. او تقریباً از اوائل سال سوم نه تنها همه هزینه تحصیلی اش را خودش تامین می کرد بلکه ماهیانه مبلغی برای تامین معاش مادرش هم می فرستاد. در دانشگاه تبریز بود که در شرایطی که کلانتری پنج تبریز توسط چریکهای فدائی خلق مورد حمله قرار گرفت و رستاخیز سیاهکل به عنوان سرآغاز جنبش مسلحانه در ایران اعلام گردید، فعالیت های سیاسی وی نیز گسترده تر و آشکار تر شد. در این مقطع وی سه بار توسط عمال ساواک در تبریز دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفت. اما چون مدرکی از فعالیت های مبارزاتی وی به دست نیاورده بودند ، دستگیری های وی به محکومیت

منجر نشد. وقتی که ساواک برای بار سوم او را دستگیر کرد، رفیق قاسم ۲۶ روز تحت اذیت و آزار عمال مزدور ساواک قرار گرفت. با توجه به انعکاس این خبر، دانشجویان دانشکده فنی تبریز اعتصاب کرده و خواهان آزادی رفیق قاسم و چند نفری که با وی دستگیر شده بودند، شدند. رفیق قاسم تجربه دردناک اذیت و آزار ساواک را با موفقیت گذراند، و بالاخره بر اثر فشار دانشجویان، ساواک اجباراً آن‌ها را آزاد نمود.

می‌توان گفت که دوران فعالیت‌های دانشجویی رفیق قاسم دوران خودسازی و آموزش برای فعالیت‌های هر چه گسترده‌تر سیاسی و تشکیلاتی بود. او در خرداد سال ۵۲ با گرفتن فوق لیسانس برق، از دانشکده فنی دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شد. با پایان دوران تحصیل به روال آن سال‌ها به خدمت نظام فراخوانده شد و این دوران را در شیراز و بعد در خرم‌آباد به انجام رسانید. در بهمن ماه سال ۵۲ یعنی در اواسط دوران خدمت نظام، رفیق قاسم با رفیق مینا طالب زاده شوشتریان که او نیز مارکسیست و رهرو رهائی کارگران بود ازدواج کرد. رفیق مینا در آن سال دانشجوی سال سوم رشته حسابداری مدرسه عالی بازرگانی بود.

رفیق قاسم در آبان سال ۵۳ خدمت نظام را به پایان رساند و در کارخانه کارتن البرز در شهر صنعتی قزوین مشغول به کار شد و سپس به کارخانه کاشی پارس رفت و مجموعاً هفت ماه در این دو کارخانه به کار پرداخت. کار و فعالیت در محیط کارخانه آموزشی‌گاهی بود که به وی کمک نمود تا شناخت خود را در رابطه با شرایط کار و زندگی طبقه کارگر هر چه بیشتر غنا بخشد. طبقه‌ای که او امر رهائیش از ظلم و ستم طبقاتی را آرمان خود می‌دانست.

در این سال‌ها که چریک‌های فدائی خلق ایران در پاسخ به ضرورت زمان، به طور مسلحانه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته اش می‌جنگیدند، در شرایطی که این مبارزه به دلیل این که از دل واقعیت‌های جامعه بیرون آمده بود، تا حد وسیعی نظر نیروهای انقلابی و مبارز را به سوی خود جلب نموده بود، روشنفکران کمونیست گروه گروه به سوی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران روی می‌آوردند. رفیق قاسم نیز یکی از آن کمونیست‌ها بود که در اواخر سال ۱۳۵۳ موفق شد همراه با رفیق مینا در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گیرد.

در اواخر سال ۱۳۵۳ با توجه به روی آوری نیروئی وسیع به طرف سازمان، شرایط نوینی به وجود آمد و سازمان تلاش کرد تا نیروهایش در پوشش‌های طبیعی در جامعه فعالیت کرده و تا حد امکان مخفی نشوند. به همین دلیل هم رفیق قاسم و رفیق مینا در ارتباط با سازمان در خیابان زیبا در تهران خانه‌ای را اجاره کردند. در اواخر فروردین ۵۴ این خانه که پایگاه فعالیت‌های سیاسی رفقا قاسم سیادت و همسرش مینا طالب زاده بود توسط ساواک کشف و مورد هجوم قرار گرفت. در جریان یورش مسلحانه مزدوران ساواک به این خانه رفیق مینا طالب زاده شوشتری به شهادت رسید، اما رفیق قاسم توانست با گرفتن مسلسل یکی از ماموران دشمن از چنگال ساواک بگریزد. به دنبال این حادثه و جان باختن همسر رفیق قاسم، زندگی مخفی وی آغاز شد.

به دنبال ضربات گسترده ساواک به سازمان در اوائل سال ۵۵، رفیق قاسم از جمله رفقای بود که در جریان این ضربات سالم ماند و در نتیجه یکی از رفقای بود که وظیفه بازسازی سازمان در آن دوران سخت را با صبوری و تحمل خطرات بسیار پیش برد.

رفیق قاسم سیادت فرزند رشید خلق‌های ایران در سال‌های سیاه سکوت و اختناق با عزمی راسخ و اراده‌ای آهنین به پا خاست و مبارزات خویش را جهت تحقق بخشیدن به آرمان‌های کارگران و دهقانان و محو کامل

سلطه امپریالیسم دنبال کرد و تا آخرین لحظه حیاتش در اراده یولادینش علیه دشمن کوچکترین تلزللی به وجود نیامد. رفیق قاسم سیادتی پس از تقریباً چهار سال مبارزه مخفی و شرکت در چندین درگیری با نیروهای دشمن و نابودی پایگاه‌های ساواک و رژیم منفور شاه، بخصوص در آخرین نبرد قهرمانانه‌اش در جریان قیام بهمن، برگ زرین دیگری را به تاریخ مبارزات قهرمانانه مردم ما برای کسب آزادی و برابری افزود. او در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هنگامی که فدایی وار پیشاپیش مردم برای تصرف رادیو تهران می رزمید ، بر اثر اصابت گلوله نیروهای مزدور شاه به شهادت رسید.

یاد رفیق شهید قاسم سیادتی گرامی و راهش پر رهرو باد !